Vol. 13 | No. 3423 | Wed. Sep 30 . 2026 | چهارشنبه ۸ مهر ۱۴۰۵ | ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۲۳ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

گزارش «تعادل» از اقتصاد شکننده نیروگاه‌ها

وقتی تاوان خاموشی از بهای برق پیشی می‌گیرد

صفحه ۳

بازار رمزارزها پس از یک رالی قدرتمند زیر فشار نرخ بهره و بازده اوراق قرار دارند

بیت کوین در ایستگاه ۸۳ هزار دلار

صفحه ۶

یادداشت-۱

فرسایش در طلای جهانی



علی فراقی

در حال حاضر در ناحیه‌ای زمانی و قیمتی قرار داریم که طلای جهانی پس از ماه‌ها رشد مستمر و ثبت سقف‌های جدید، نشانه‌های محسوسی از ضعف و فرسایش را به نمایش گذاشته است. اگرچه طی این مدت بازار طلا با مجموعه‌ای از ریسک‌های سیستماتیک و غیرسیستماتیک و همچنین رویدادهای متعدد اقتصادی و سیاسی مواجه بوده، اما بخش قابل توجهی از این ریسک‌ها پیش‌تر در قیمت‌ها پیش‌خور شده و بازار عملا طی یک تا دو سال اخیر بخش بزرگی از این انتظارات را هضم کرده است. به همین دلیل، رفتار فعلی طلا را می‌توان بیشتر به عنوان ورود به یک مرحله فرسایشی و شکل‌گیری یک ناحیه رنج در نظر گرفت؛ مرحله‌ای که در آن بازار پس از یک روند صعودی طولانی، برای مدتی نیاز مند استراحت، تجمیع انرژی و تعیین مسیر جدید خواهد بود. در نگاه کلی، اگرچه به دلیل محدود بودن عرضه طلا، ارزش ذاتی بالا، جایگاه تاریخی آن به عنوان دارایی ذخیره و همچنین وجود تقاضای دایمی از سوی طیف‌های مختلف سرمایه‌گذاران، معمولا افت‌های شدید و پایدار در این بازار نسبت به میزان رشدهای آن کمتر مشاهده می‌شود، اما این موضوع به معنای حرکت دائمی و بدون وقفه قیمت به سمت بالا نیست. تجربه تاریخی نشان داده است که طلا نیز پس از دوره‌های طولانی رشد، معمولا وارد مقاطعی از رنج، نوسان خنثی و فرسایش زمانی می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است قیمت حتی بدون آنکه یک روند نزولی قدرتمند شکل بگیرد، برای مدت قابل توجهی در یک محدوده مشخص نوسان کند و با رفت‌وبرگشت‌های متعدد، معامله‌گران را از نظر زمانی فرسوده کند. در شرایط فعلی، بسیاری از معامله‌گران، تحلیلگران و حتی برخی موسسات بزرگ همچنان دیدگاه‌های صعودی نسبت به طلا دارند. با این حال، نکته قابل توجه آن است که در برخی موارد، انتظارات قیمتی بسیار خوشبینانه گذشته نیز تعدیل شده و اعداد و اهدافی که در مقاطع قبلی با احتمال بالایی مطرح می‌شدند، اکنون با احتیاط بیشتری مورد بحث قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مرتبا با اخباری مانند افزایش خرید طلا توسط دولت‌ها، بانک‌های مرکزی و موسسات بزرگ مواجه می‌شویم. این موضوع بدون تردید از عوامل مهم حمایت کننده از تقاضای طلا محسوب می‌شود، اما باید توجه داشت که خرید طلا توسط بانک‌های مرکزی و سایر بازیگران بزرگ، پدیده‌ای جدید و مختص شرایط فعلی نیست. طلا در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین دارایی‌های ذخیره‌ای بوده و خرید و نگهداری آن توسط نهادهای مختلف همواره بخشی از ساختار بازار بوده است. بنابراین صرف انتشار هر خبر جدید درباره خرید طلا نمی‌تواند به تنهایی به معنای شکل‌گیری یک موج صعودی جدید باشد؛ به خصوص زمانی که بخش قابل توجهی از این عوامل پیش‌تر در قیمت بازار منعکس شده باشند. در یک تا دو ماه اخیر، پس از افت نسبی قیمت، طلا چند حرکت جنبشی و نسبتا پرقدرت را تجربه کرده است؛ با این حال، در شرایط فعلی بخش قابل توجهی از مسیر طی شدن مجددا پس گرفته شده و این رفتار نشان می‌دهد که بازار هنوز از شکل‌گیری یک روند جدید و پایدار اطمینان کافی ندارد. برای تغییر این وضعیت، به نظر می‌رسد بازار نیاز مند ورود یک جریان نقدینگی قابل توجه و پرحجم باشد؛ جریانی که بتواند قیمت را از محدوده فعلی خارج کرده و در کنار شکست مقاومت‌های مهم، ساختار جدیدی از سقف‌ها و کف‌ها ایجاد کند. در شرایط فعلی، احتمال وقوع چنین ورود سنگین سرمایه در کوتاه‌مدت را نمی‌توان سناریوی غالب در نظر گرفت. حتی در افق میان‌مدت نیز برای تایید یک روند صعودی جدید، صرفا افزایش‌های مقطعی قیمت کافی نیست و بازار باید بتواند این حرکت را با تثبیت، افزایش تقاضا و ایجاد ساختار تکنیکالی جدید همراه کند. برای شفاف‌تر شدن مسیر احتمالی طلا می‌توان چند سناریو را در نظر گرفت.

■ **سناریوی نخست: شکل‌گیری یک ناحیه رنج و فرسایشی**

به نظر می‌رسد محتمل‌ترین سناریو، ورود طلا به یک محدوده خنثی و فرسایشی باشد. در این حالت، قیمت می‌تواند برای مدتی در یک بازه مشخص حرکت کند و چندین مرتبه سقف و کف این محدوده را مورد آزمایش قرار دهد. نکته مهم این است که در چنین ساختاری الزاما نباید انتظار داشت تمام حرکات قیمت کوچک و آرام باشند. حتی در یک رنج فرسایشی نیز ممکن است شاهد حرکت‌های شارپ و ناگهانی به سمت بالا یا پایین باشیم؛ اما این حرکات در صورتی که نتوانند به ایجاد موج جدید و تثبیت خارج از محدوده منجر شوند، در نهایت می‌توانند مجددا با بازگشت قیمت به داخل ناحیه رنج همراه شوند. به عبارت دیگر، ممکن است بازار چندین بار معامله‌گران را با شکست‌های کوتاه‌مدت در سقف یا کف محدوده مواجه کند، اما تا زمانی که این شکست‌ها با تثبیت و ادامه حرکت همراه نشوند، نمی‌توان آنها را به عنوان آغاز یک روند جدید در نظر گرفت.

■ **سناریوی دوم: ادامه اصلاح قیمتی**

سناریوی دیگری که می‌توان در نظر گرفت، ادامه اصلاح قیمت و حرکت به سمت سطوح پایین‌تر است. البته از منظر ساختاری، این سناریو در شرایط فعلی نسبت به شکل‌گیری یک ناحیه رنج از احتمال کمتری برخوردار است؛ با این حال، همچنان نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در صورت افزایش فشار فروش، طلا می‌تواند بخشی دیگر از رشد قبلی خود را اصلاح کند و وارد محدوده‌های قیمتی پایین‌تر شود. با این حال، حتی در این شرایط نیز باید میان یک اصلاح قیمتی و آغاز یک روند نزولی بلندمدت تفاوت قائل شد.

ادامه در صفحه ۳

بخش خصوصی برای عبور صادرات از هزار توی مقررات راهکار داد

گره تجارت از ارز تا مرز

تعادل | فهرست موانع صادرات ایران طولانی‌تر از آن است که با یک تصمیم یا بخشنامه حل شود؛ از رفع تعهد ارزی و تغییرات مکرر مقررات تا معطلی کامیون‌ها در مرز و دشواری تأمین مواد اولیه. با این حال، بخش خصوصی در نشست کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران یک تغییر رویکرد را نیز مطالبه کرد: عبور از صادرات کالاهای کم‌ارزش افزوده و حرکت به سمت صادرات خدمات و محصولاتی که امکان اتصال ایران به زنجیره‌های ارزش جهانی را فراهم می‌کنند. صادرات ایران فقط با افزایش حجم صادرات از بن‌بست فعلی عبور نمی‌کند؛ فعالان بخش خصوصی معتقدند تغییر قواعدبازی تجارت، از اصلاح سازوکار رفع تعهد ارزی و کاهش موانع مرزی تا حرکت به سمت کالاها و خدمات با ارزش افزوده بالاتر، پیش‌شرط عبور از محدودیت‌های فعلی است. در نشست کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران، صادرکنندگان مجموعه‌ای از مشکلات و راهکارها را مطرح کردند؛ از بی‌ثباتی مقررات و سیاست‌های ارزی تا معطلی کامیون‌ها در مرزها و دشواری دسترسی به بازارهای خارجی. صمد حسن‌زاده، رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در نشست ماهانه کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران با اشاره به آثار تورم و بی‌ثباتی اقتصادی بر فعالیت بنگاه‌ها گفت: بخشی از خسارت‌هایی که به بنگاه‌های اقتصادی وارد می‌شود، خارج از کنترل صاحبان آنهاست. به گفته او، تحریم‌ها و جنگ نیز تبعات گسترده‌ای برای اقتصاد به همراه دارند و آثار آنها تمامی بخش‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حسن‌زاده، بهبود روابط بین‌الملل و توسعه روابط تجاری با کشورهای مختلف را یکی از بسترهای اصلی رفع مشکلات صادراتی دانست و گفت...

صفحه ۷ را بخوانید



پیام تهران از نیویورک

ایران آماده دیپلماسی، امریکا در برابر انتخاب جنگ یا توافق

۲

«تعادل» روند معاملات بازارهای مالی جهان را بررسی می‌کند

زنگ خطر برای بورس‌های جهان؟

بازارهای سهام اروپا در معاملات روز سه‌شنبه، ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۶، در حالی مسیر صعودی را دنبال کردند که دونیروی متضاد همزمان بر رفتار سرمایه‌گذاران اثر گذاشتند؛ از یک‌سو، موج سرمایه‌گذاری در فناوری و به‌ویژه هوش مصنوعی همچنان محرک بخشی از تقاضا برای سهام است و از سوی دیگر، رشد قیمت نفت و افزایش بازده اوراق...

صفحه ۴ را بخوانید

دبیر ستاد ملی جمعیت از پیشنهاد مسکن استیجاری ارزان‌قیمت و افزایش تسهیلات ازدواج خبر داد

سیاست‌های جمعیتی در پیچ اقتصاد

تعادل | مسکن، هزینه‌های زندگی، اشتغال و امنیت شغلی از جمله موضوعاتی هستند که مستقیماً با تصمیم زوج‌های جوان برای ازدواج و فرزندآوری ارتباط پیدا می‌کنند. در شرایطی که هزینه‌های زندگی خانوار افزایش یافته و قدرت خرید مردم نیز با کاهش مواجه شده است، سیاست‌های حمایتی حوزه جمعیت بیش از گذشته به سمت حمایت‌های اقتصادی و ایجاد مشوق‌های ملموس برای زوج‌های جوان حرکت کرده است. حالا دبیر ستاد ملی جمعیت از مجموعه‌ای از پیشنهادها و اقدامات در حوزه ازدواج، مسکن، حمایت از کودکان و مادران شاغل خبر داده است؛ اقداماتی که بخشی از آنها در قالب وام و بخشی دیگر در قالب حمایت‌های مسکنی و شغلی دنبال می‌شود. یکی از مهم‌ترین پیشنهادهای مطرح‌شده، ایجاد مسکن استیجاری کوچک‌مقیاس و ارزان‌قیمت برای زوج‌های جوان است؛ طرحی که...

صفحه ۸ را بخوانید

گفت و گو

بیت‌الله ستاریان از راه‌های کاستن از بار مشکلات محروم‌ها می‌گوید

پارادوکس مسکن حمایتی و تله فقر در اقتصاد جنگی

واگذاری زمین به محرومان نفع دهک‌های بالا را تضمین می‌کند

زهرا سلیمانی |

جهش‌های پیاپی نرخ ارز و فرسایش شدید قدرت خرید خانوارها، ابعاد فقر معیشتی و بحران سرپناه را به بحرانی‌ترین نقطه دهه‌های اخیر رسانده است. در میانه این تلاطم سنگین، گروهی از سیاستگذاران و تحلیلگران نسخه «واگذاری زمین دولتی به اقشار کم‌برخوردار» را به عنوان مُسکنی برای مهار بحران مسکن و جبران افت معیشتی دهک‌های فرودست مطرح می‌کنند، نسخه‌ای که به باور صاحب‌نظران اقتصاد مسکن، در صورت عدم برنامه‌ریزی مناسب در حمایت از مردم برای ساخت مسکن، تنها به بستری تازه برای رانت، دلالی و انتقال معکوس منابع به نفع طبقات برخوردار بدل خواهد شد. بیت‌الله ستاریان، استاد دانشگاه و کارشناس ارشد اقتصاد مسکن، در گفت‌وگو با «تعادل» به کالبدشکافی چرایی شکست تزریق‌های یارانه‌ای در ساختار انحصاری اقتصاد ایران پرداخته است. به باور وی، در حالی که کشور درگیر نبردی سهمگین در ابعاد تحریمی، محاصره اقتصادی و تنش‌های ژئوپلیتیک است، فقدان یک «ستاد عملیاتی و هوشمند اقتصاد جنگ» سبب شده تا مدیریت کلان کشور در چرخه باطل تصمیمات لحظه‌ای، انحصارات دولتی و شبه‌دولتی، و امید بستن صرف به تحولات دیپلماتیک گرفتار بماند؛ غفلتی ساختاری که ضربات آن بر پیکره معیشت جامعه، به مراتب مهلک‌تر از فشارهای بیرونی دشمن ارزیابی می‌شود.

■ **با صعود افسار گسیخته نرخ ارز و جهش تورمی، بخش کثیری از طبقات فرودست و حتی اقشار متوسط جامعه با بحران حاد معیشتی و مسکن روبرو شده‌اند. اخیرا در میان برخی صاحب‌نظران و محافل دولتی مجددا این ایده قوت گرفته که اگر سیستم توان کنترل شاخص‌های کلان پولی را ندارد، حداقل با واگذاری گسترده زمین‌های شهری به دهک‌های کم‌برخوردار و مستأجران، بار هزینه مسکن را از دوش آنان بردارد. آیا چنین رویکردی می‌تواند شوک‌های معیشتی اخیر را جبران کند؟**

متأسفانه سیاست‌گذاران مادهه‌هاست که از درک بدیهیات علم اقتصاد عاجزند و تصور می‌کنند با دستکاری متغیرهای فیزیکی می‌توان ناکارآمدی‌های پولی و ساختاری را پنهان کرد. در علم اقتصاد یک اصل ثابت وجود دارد: در اقتصادی که توزیع نامتعادل دارد و ساختار آن بیمار است، هر نوع تزریق مالی، دارایی و حمایتی به دهک‌های پایین درآمدی، به سرعت سازوکار انتقال معکوس پیدا می‌کند و منتفع نهایی آن، دهک‌های بالای جامعه خواهند بود. توجه داشته باشید که امروز با جهش‌های بی‌وقفه نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی، توزیع فقر به ابعاد نگران‌کننده‌ای رسیده است؛ بیش از یک‌سوم جمعیت کشور رسما به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند. ما برای فرار از واقعیت، مدام واژه‌سازی می‌کنیم؛ اصطلاحاتی من‌درآوردی مانند «فقر مطلق»، «فقر خشن» یا «فقر نسبی» درست می‌کنیم تا عمق فاجعه را تقلیل دهیم، در حالی که در هیچ نظام اقتصادی مدرنی چنین فاصله‌گذاری‌های ساختگی وجود ندارد. وقتی ارزش پول ملی افت می‌کند، بهای تمامی کالاها و خدمات متناسب با ارز بالا می‌رود. حالا عده‌ای ساده‌انگارانه می‌گویند بیاییم زمین‌های دولتی را تفکیک کنیم و به قشر محرومی بدهیم که در تأمین قوت لایموت روزمره خود وامانده است. پرسش بنیادین این است: خانواده‌ای که توان سیر کردن شکم اعضای خود را ندارد، با یک قطعه زمین در حاشیه یا درون شهر چه خواهد کرد؟ آیا این خانوار با قیمت‌های نجومی امروز مصالح ساختمانی - از سیمان و فولاد گرفته تا تأسیسات و دستمزدهای سرسام‌آور ساخت - اساسا توان و سرمایه ساخت و ساز دارد؟ مسلما خیر. نتیجه کاملا قابل پیش‌بینی است؛ این فرد یا زمین را زیر قیمت به دلالان و سازندگان وابسته به دهک‌های متمول واگذار می‌کند تا با پول آن زخمی از زخم‌های معیشتی روزمره‌اش را ببندد، یا اینکه ناچار می‌شود در قالب قراردادهای نامتوازن با افراد متمول وارد مشارکت شود که در نهایت سهم ناچیزی نصیبش خواهد شد.

■ **یعنی شما معتقدید واگذاری زمین حتی به عنوان یک دارایی پایه برای فقرزدایی عمل نمی‌کند و مساله مسکن این خانوارها همچنان حل نشده باقی می‌ماند؟**

دقیقا همین‌طور است. ما نباید از زاویه تخصصی اقتصاد مسکن به این ماجرا نگاه کنیم؛ این پدیده اصلا ربطی به حل بحران مسکن ندارد. اگر فرض کنیم دولت در بالاترین حد توان اجرایی خود بیاید در یک دوره مشخص ۱۰۰ هزار، ۲۰۰ هزار یا اصلا ۵۰۰ هزار قطعه زمین شهری آماده‌سازی کند و به این افراد واگذار نماید، در واقعیت چه رخ داده است؟ ما صرفا یک رانت دارایی نقدی یا معادل نقدی را به ۵۰۰ هزار خانوار تزریق کرده‌ایم. حتی اگر فرض محال کنیم که با مشارکت، سقفی هم بالای سر تعدادی از آنها برود، این خانواده آنقدر زیر بار بدهی و بحران‌های مالی خرد کننده است که بلافاصله خانه را می‌فروشد و به دو یا سه دهک بالاتر از خود واگذار می‌کند تا به حاشیه شهر یا سکونت‌گاه‌های نامناسب‌تر برگردد. از سوی دیگر، مساله اصلی مقیاس بحران است. آیا چالش فقر در ایران محدود به ۵۰۰ هزار خانوار است؟ ما امروز با جمعیتی بالغ بر ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر مواجهیم که گرفتار خط فقر شدید هستند؛ افرادی که با بحران سرپناه، ناتوانی در تأمین اجاره‌بها و حتی عدم امنیت غذایی در ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی روبرو هستند. این جامعه آماری گسترده با پاشیدن قطره‌چکانی زمین و ایجاد بازارهای سوداگری ثانویه نجات پیدا نمی‌کند. این نوع سیاست‌ها تنها پاک کردن صورت‌مساله در اقتصاد کلان است.

■ **اما قبول دارید که به هر حال مردم به کمک نیاز دارند؟**

بله، ما این واقعیت را انکار نمی‌کنیم. کاملا قابل درک است که کشور در شرایط خطیر محاصره اقتصادی، تحریم‌های فلج‌کننده و تنش‌های سنگین منطقه‌ای به سر می‌برد. کشور باید هزینه‌های دفاعی و امنیت ملی خود را تأمین کند، خطوط تولید تسلیحات باید فعال باشد و دولت ناگزیر است منابع مالی هنگفتی را به بازدارندگی اختصاص بدهد؛ این الزامات غیرقابل انکار است. اما مغالطه بزرگ درست در همین نقطه رخ می‌دهد: عده‌ای فکر می‌کنند چون شرایط جنگی است، اقتصاد باید بیش از پیش بسته، امنیتی، دستوری و رانتی شود! رویکرد درست درست برعکس این است. فریاد ما سال‌هاست این است که این ساختار فرسوده، متمرکز و رانتی را متوقف کنید. شما نمی‌توانید در یک جنگ اقتصادی پیروز شوید در حالی که بیش از ۸۰ درصد اقتصاد کشور در تیول دولت، شرکت‌های خصولتی، نهادهای عمومی غیردولتی و حلقه‌های رانتی متصل به منابع ارزی و بانکی است. وقتی گلوگاه‌های تولید و تجارت در انحصار این نهادهاست، بخش خصوصی و توده مردم عملا از میدان خارج می‌شوند. امروز اگر ستاد جنگی و اتاق فرماندهی دفاعی داریم که مسائل میدانی و نظامی را با دقت راهبری می‌کند، باید متناظر با آن یک «ستاد عملیاتی اقتصاد جنگ» هم داشته باشیم. وظیفه این ستاد چیست؟ وظیفه بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و سازمان برنامه در این ساختار جنگی این نیست که بنشینند و منتظر دلار بمانند یا مدام بخش‌نامه‌های محدودکننده صادر کنند؛ کارکرد اصلی آنها باید طراحی ابزارهای نوین مالی، گشایش بازارهای جدید و خلق ساختارهایی باشد که پای بخش خصوصی و توده مردم را به فعالیت‌های اقتصادی باز کند. اقتصاد بسته توان جنگیدن ندارد؛ اقتصادی تاب‌آور است که نامتمرکز و مردمی باشد.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

تاب‌آوری اقتصاد ایران



حسین محمودی اصل

اقتصاد ایران در ماه‌های گذشته تحت فشار همزمان تحریم‌ها، محدودیت‌های تجاری و تبعات جنگ قرار داشته، اما با وجود این فشارها، تاکنون کمبود گسترده کالاهای اساسی یا قحطی شکل نگرفته است. توجه به ذخایر کالاهای اساسی و تامین نیازهای داخلی باعث شده اقتصاد بتواند این مرحله از فشار را پشت سر بگذارد؛ با این حال، ادامه شرایط فعلی می‌تواند جنس چالش‌ها را تغییر دهد و فشار اصلی را از حوزه تامین کالا به بخش تولید منتقل کند.

واقعیت این است که بخش مهمی از فشار اقتصادی در این دوره بر دوش مردم قرار گرفته است. افزایش قیمت کالاها و رشد شدید قیمت برخی کالاهای اساسی، قدرت خرید خانوارها را کاهش داده و هزینه زندگی را بالا برده است. با این حال، تحمل و همراهی مردم نیز یکی از عواملی بوده که به اقتصاد ایران برای عبور از این دوره کمک کرده است. نمی‌توان این همراهی را نادیده گرفت، اما در عین حال نمی‌توان آن را جایگزین اصلاحات اقتصادی و سیاستگذاری مناسب دانست.

از سوی دیگر، محدودیت منابع مالی یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران در شرایط فعلی است. فاصله میان منابع و مصارف ارزی باعث شده بخشی از نیازهای مالی از مسیر افزایش نقدینگی و چاپ پول تامین شود؛ فرآیندی که در نهایت هزینه آن از طریق تورم و کاهش قدرت خرید به جامعه منتقل می‌شود. در چنین شرایطی، هر چه فشارها طولانی‌تر شوند، توان اقتصاد برای تحمل یک دوره فرسایشی نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

مساله فقط به محدودیت منابع بازنمی‌گردد. اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته به اندازه کافی در برابر شوک‌های خارجی تقویت نشده و مشکلاتی مانند رانت و فساد نیز بخشی از ظرفیت اقتصادی کشور را تضعیف کرده‌اند. اگر منابع اقتصادی با کارایی بیشتری تخصیص پیدا می‌کرد و برخورد جدی‌تری با رانت و فساد صورت می‌گرفت، می‌توانست بخشی از آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر تحریم‌ها و فشارهای خارجی را کاهش دهد.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که تولید حتی پیش از جنگ نیز با مشکلات متعددی مواجه بود. حاشیه سود محدود، تورم، دشواری تامین مالی و نااطمینانی‌های اقتصادی باعث شده بود فعالیت تولیدی برای بسیاری از بنگاه‌ها جذابیت کافی نداشته باشد. در چنین شرایطی، ادامه فشارهای اقتصادی می‌تواند توان بنگاه‌ها برای حفظ سطح تولید را کاهش دهد و در نهایت به کاهش عرضه، تعدیل نیروی کار و افزایش فشار بر اقتصاد منجر شود.

وابستگی بخشی از تولید به واردات مواد اولیه و وابستگی بخشی از تولیدکنندگان به بازارهای صادراتی نیز این مساله را پیچیده‌تر می‌کند. هر گونه اختلال در مسیر واردات مواد اولیه یا صادرات محصولات می‌تواند مستقیما بر فعالیت بنگاه‌ها اثر بگذارد. به همین دلیل، اگر شرایط فعلی ادامه پیدا کند، سیاستگذار باید علاوه بر تامین کالاهای اساسی، حفظ ظرفیت تولید و جلوگیری از خروج بنگاه‌ها از چرخه فعالیت را نیز در اولویت قرار دهد. یکی دیگر از نشانه‌های فشار بر تولید، حرکت بخشی از سرمایه در گردش بنگاه‌ها به سمت بازارهایی مانند طلا و ارز است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

چرا سقف‌شکنی دلار شتاب گرفته است؟



محمدرضا منجذب

در روزهایی که نرخ ارز مدام در حال افزایش است، یافتن پاسخی برای این پرسش که چرا سقف‌شکنی دلار تا این اندازه شدت گرفته است؟ دارای اهمیت است. اساسا در اقتصاد ایران، دلار دیگر تنها یک متغیر پولی نیست، بلکه به دماسنج اعتماد و امنیت روانی جامعه تبدیل شده است.

اگر در گذشته، اقتصاد کشور پس از هر شوک ارزی، فرصتی برای تنفس، بازسازی ذخایر و انطباق نسبی داشت، امروز این بازه‌های زمانی به شدت کوتاه‌تر شده‌اند. نگاهی به روند حرکتی نرخ ارز نشان می‌دهد که فاصله میان جهش‌ها به‌طور محسوسی کاهش یافته است. این کوتاه‌تر شدن دوره‌ها، نه یک نوسان گذرا، بلکه نشانه ورود به یک «چرخه تشدیدشونده ارزی» است؛ چرخه‌ای که هر بار با شدت بیشتر و عمق فرسایشی‌تر، پیکر نحیف اقتصاد را هدف قرار می‌دهد. اما باید دید موتور محرک ناترازی‌ها شامل چه مواردی است:

اول) کسری بودجه و تحریم: ریشه این چرخه را باید در تقارن دو عامل «کسری بودجه مزمن» و «محدودیت‌های تحریمی» جست‌وجو کرد. دولت برای جبران کسری بودجه در شرایطی که درآمدهای نفتی تحت تاثیر تحریم‌هاست، ناگزیر به استقراض غیرمستقیم و افزایش پایه پولی روی می‌آورد. این خلق پولِ بدون پشتوانه، موتور تورم را روشن نگه می‌دارد. در سوی دیگر، تحریم‌ها با محدود کردن عرضه ارز و ایجاد فضای روانی مبهم، هر تنش سیاسی را به یک شوک ارزی تبدیل می‌کنند. در واقع، این دو عامل مانند دو تیغه قیچی عمل می‌کنند که ارزش پول ملی را می‌برند.

دوم) دلار؛ از ابزار مبادله تا سنگر دفاعی: یکی از تحولات خطرناک در سال‌های اخیر، تغییر ماهیت دلار در ایران است. دلار که زمانی ابزار اصلی واردات کالا بود، اکنون به «کالا»یی برای حفظ ارزش دارایی تبدیل شده است. برآوردها حاکی از حبس شدن ۵۰ میلیارد دلار ارز خانگی در گاوصندوق‌ها و پستوهاست. وقتی ارز به یک دارایی نقدشونده تبدیل می‌شود، تقاضا برای آن دیگر از منطق تجارت پیروی نمی‌کند، بلکه تابعی از «ترس از آینده» و «انتظارات تورمی» است. در این شرایط، دلار نقش سپر دفاعی را برای مردم بازی می‌کند تا در برابر کاهش قدرت خرید، به نوعی ایمنی نسبی دست یابند.

سوم) حلقه بازخورد مخرب: این وضعیت، یک حلقه بازخورد خودتحقق یابنده ایجاد کرده است. هر جهش قیمت ارز، انتظارات تورمی را یک پله بالاتر می‌برد. این انتظارات باعث می‌شود مردم برای خریدهای آتی یا حفظ ارزش دارایی، تقاضای بیشتری برای دلار ایجاد کنند. تقاضای بیشتر، فشار را بر بازار ارز افزایش داده و منجر به جهش بعدی می‌شود. این چرخه معیوب، دقیقا همان چیزی است که «چرخه تشدیدشونده» نامیده می‌شود؛ جایی که هر شوک، پیش‌زمینه و سوختِ شوک بعدی را فراهم می‌کند.

چهارم) کاهش تاب‌آوری اقتصاد: پرسش اساسی این است: چرا فواصل زمانی میان جهش‌ها مدام کوتاه می‌شود؟ پاسخ در «فرسایش ذخایر دفاعی» نهفته است. هر شوک ارزی، بخشی از ذخایر ارزی و اعتبار سیاستگذار را می‌بلعد. اقتصاد با هر جهش، ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود. وقتی ناترازی‌ها درمان نمی‌شوند، اقتصادِ نحیف‌شده، توان مقابله کمتری در برابر شوک بعدیِ دارد. به همین دلیل است که هر بار، «عمق اصلاحات» (پس از هر سقف‌شکنی) بیشتر می‌شود و اقتصاد بسیار سریع‌تر از قبل، در برابر تکانه‌ها تسلیم می‌شود. ما در حال حاضر در نقطه‌ای هستیم که اقتصاد برای رسیدن به نقطه فروپاشی یا جهش بعدی، به زمان کمتری نسبت به گذشته نیاز دارد.

ادامه در صفحه ۳